

۱

راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال کاهش هژمونی ایالات متحده آمریکا در حوزه خلیج فارس

مجتبی فردوسی پور^۱

درجه مقاله: علمی-پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶

^۱. دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. mfp1346@yahoo.com

چکیده

خلیج فارس همواره کانون رقابت قدرت‌های بزرگ بوده و آمریکا از پس از جنگ جهانی دوم با استقرار پایگاه‌های نظامی و پیمان‌های امنیتی، هژمون مسلط این منطقه بوده است. اما اکنون نشانه‌هایی از افول نسبی آمریکا ظهور کرده که ریشه در گذار به نظم جدید در حال شدن، ظهور چین، ناکامی‌های آمریکا در عراق و افغانستان، کاهش اعتماد متحدان سستی، افزایش توان بازدارندگی ایران و تحول در معادلات انرژی جهان دارد. پژوهش حاضر با هدف تدوین راهبرد جمهوری اسلامی ایران در برابر این کاهش هژمونی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که ایران با چه راهبرد هوشمندانه‌ای می‌تواند ضمن حفظ امنیت ملی، جایگاه خود را به عنوان معمار نظم نوین امنیتی خلیج فارس تثبیت کند. این تحقیق توسعه‌ای-کاربردی با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد آمیخته (کیفی-کمی) در بازه زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۴ انجام شده است. داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته از ۴۰ صاحب‌نظر گردآوری و روایی و پایایی آن تأیید شد. یافته‌ها نشان داد ۳۵ عامل در پنج مؤلفه (راهبردی کلان، امنیتی-دفاعی، سیاسی-دیپلماتیک، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی) مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا هستند و ۱۰ فرصت و ۸ تهدید احصا شد. در نهایت، ۱۰ راهبرد فرعی و سپس راهبرد اصلی «گذار هوشمند از بازدارندگی صرف به نظم‌سازی منطقه‌ای مشارکتی پایدار» مبتنی بر بازدارندگی فعال، دیپلماسی چندوجهی و توسعه درون‌زا تدوین گردید.

• واژگان کلیدی

راهبرد، کاهش هژمونی، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس.

مقدمه

خلیج فارس به عنوان یکی از حساسترین مناطق ژئوپلیتیک جهان، همواره کانون رقابت قدرت‌های بزرگ و محل تلاقی منافع حیاتی انرژی، اقتصادی و امنیتی بوده است. پس از انقلاب اسلامی، راهبرد منطقه‌ای ایران از همپیمانی با بلوک غرب به رویکردی مبتنی بر استقلال راهبردی تحول یافت. از سوی دیگر، فروپاشی بلوک شرق و تثبیت گفتمان تک‌قطبی، اگرچه در ابتدا هژمونی آمریکا را تثبیت کرد، اما به مرور ضعف‌های ساختاری این هژمونی را آشکار ساخت.

تحولات نظام بین‌الملل در دو دهه اخیر، مؤید گذار تدریجی از نظم تک‌قطبی به نظم جدید در حال شدن است. این گذار در خلیج‌فارس با وضوح بیشتری قابل ردیابی است. عواملی چندگانه در کاهش هژمونی آمریکا در این منطقه نقش داشته‌اند: جنگ‌های فرسایشی عراق و افغانستان، بحران‌های اوکراین و غزه، تحولات بازار انرژی، ظهور قدرت‌های نوظهوری چون چین، کاهش اعتماد متحدان سنتی به تضمین‌های امنیتی واشنگتن و افزایش چشمگیر توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های موشکی، پهپادی و نیروهای مقاومت. همه این عوامل در کنار یکدیگر، تصویر هژمونی بی‌منازعه آمریکا را به چالش کشیده‌اند.

در این فضای در حال گذار، منطقه به عرصه رقابت فزاینده قدرت‌های نوظهور با آمریکا تبدیل شده است. چین با ابتکار کمربند-راه و رویکرد توسعه‌محور، فرصت‌های جدیدی برای همکاری با ایران ایجاد کرده است. روسیه نیز با راهبرد بازگشت به خاورمیانه در تلاش برای کاهش نفوذ آمریکا است. این رویکردها با جهت‌گیری کلان ایران در «نگاه به شرق» همسو بوده و می‌توانند به عنوان اهرمی برای تعدیل فشارهای تحریم عمل کنند.

مسئله اصلی پژوهش آن است که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت تأثیرگذار بومی و ذی‌نفع ثابت در معادلات خلیج‌فارس، چگونه می‌تواند با اتخاذ راهبردی هوشمندانه و چندلایه، ضمن حفظ و ارتقای امنیت ملی، از فرصت‌های ناشی از این تحول ساختاری بهره‌مند شده و در برابر تهدیدهایی نظیر شکل‌گیری ائتلاف‌های ضدایرانی، بی‌ثباتی منطقه‌ای یا خلأ امنیتی مقاومت کند؟ به عبارت دقیق‌تر، با توجه به نشانه‌های کاهش تدریجی هژمونی آمریکا، اسناد بالادستی ایران، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های داخلی و خارجی و نیز فرصت‌ها و تهدیدهای نوظهور، راهبرد بهینه ایران برای تثبیت جایگاه خود و تأثیرگذاری بر شکل‌گیری نظم امنیتی نوین در خلیج‌فارس چیست؟

تقویت دیپلماسی همسایگی، عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای (مانند شانگهای، اوراسیا و بریکس) و طراحی سازوکارهای نوین همکاری امنیتی، از جمله گزینه‌های پیش رو هستند. انجام این پژوهش از چند جهت دارای اهمیت و ضرورت است. از نظر راهبردی، ارائه چارچوبی روشن می‌تواند از تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای جلوگیری کرده و به دستگاه‌های سیاست‌گذار کمک نماید. از نظر نظری، به آزمون و توسعه نظریه‌های روابط بین‌الملل در بافتار خاص خلیج فارس می‌پردازد. از نظر ضرورت نیز، در غیاب چنین پژوهشی، امنیت ملی ایران در معرض مخاطراتی همچون افزایش آشوب منطقه‌ای، تشدید رقابت‌های نیابتی، شکل‌گیری ائتلاف‌های خصمانه جدید و حاشیه‌رانی ایران در فرآیند بازتنظیم موازنه قوا قرار خواهد گرفت. این تحقیق نه تنها پاسخی علمی به یک نیاز راهبردی فوری است، بلکه در خدمت تحکیم امنیت ملی و ارتقای نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در دوران گذار به نظم جدید خلیج فارس خواهد بود.

۱- پیشینه شناسی

۱) داوود رضانی تکلیمی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «افول هژمونی نظامی آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» که در دانشگاه عالی دفاع ملی انجام شده، به این نتیجه رسید که از میان عوامل مؤثر بر افول هژمونی نظامی آمریکا، تنها عوامل داخلی این کشور (مانند فقدان روحیه مصالحه و عدم جدیت در تصمیمات) بر امنیت ملی ایران تأثیر معنادار دارد و عوامل خارجی در این روند نقش غیرمستقیم دارند؛ به طوری که ضریب تأثیر عوامل داخلی برابر ۷۲/۱ درصد برآورد شده و احتمال تأثیر عوامل خارجی تنها ۱۵/۲ درصد است. همچنین در بین مؤلفه‌های مختلف، مؤلفه سیاسی با عواملی چون شکل‌گیری هژمونی جدید روسیه، چین و ایران، نقش ایران در تصمیمات منطقه‌ای و نظم جدید جهانی و ایجاد اعتماد به نفس در سایر کشورها به دلیل عملکرد ایران، بیشترین اهمیت را داشته است. این یافته نشان می‌دهد که ایران از طریق نقش‌آفرینی فعال در تحولات ساختاری و نظم‌سازی منطقه‌ای، می‌تواند به طور غیرمستقیم بر روند افول هژمونی آمریکا تأثیر گذاشته و امنیت ملی خود را ارتقا بخشد.

۲) آریتا صالحی (۱۴۰۱) در پژوهشی نشان داد که جایگاه ژئوپلیتیک ایران در کریدورهای انرژی و ترانزیت، آن را به تسهیل‌گری کلیدی در فرآیند انتقال قدرت از آمریکا به چین تبدیل کرده است. ایران از یک سو با ایجاد مسیرهای جایگزین برای ابتکار «کمربند و راه» به چین کمک می‌کند و از سوی دیگر با شکستن محاصره منطقه‌ای، نظم هژمونیک آمریکا را تضعیف می‌نماید. با این حال، تحریم‌ها، محدودیت‌های توسعه‌ای و مخالفت بازیگرانی چون اسرائیل و عربستان، فضای

مانور ایران را محدود کرده و خطر تبدیل شدن به میدان نبرد نیابتی را افزایش می‌دهد. بنابراین موفقیت ایران در گرو مدیریت هوشمندانه وابستگی به چین، حفظ استقلال عمل، تقویت ثبات داخلی و دیپلماسی فعال چندجانبه است.

۳) نسمة عبدالمنعم مصطفی، دریه شفیق بسونی و هویدا شوقی (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «افول هژمونی منحصر به فرد آمریکا» که در نشریه علمی تحقیقاتی و مطالعاتی بازرگانی دانشگاه مصر منتشر شده است، به بررسی این پرسش پرداختند که آیا هژمونی تک‌بعدی ایالات متحده در خدمت منافع و مصالح این کشور است یا اینکه سرآغاز افول آن خواهد بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظام بین‌الملل کنونی وارد مرحله انتقالی مهمی شده و از وضعیت یک‌جانبه‌گرایی خارج گردیده است. بر این اساس، نظم جهانی در حال حرکت به سمت ساختاری چندقطبی است که در آن ایالات متحده دیگر هژمون مسلط و بی‌رقابت نخواهد بود، بلکه یکی از چند بازیگر اصلی در کنار سایر قدرت‌ها محسوب می‌شود. در این سیستم جدید، آمریکا «جزو نخستین گزینه‌ها در حالت موازنه‌ای» خواهد بود؛ به این معنا که همچنان نقش مهمی ایفا می‌کند، اما دیگر توان تحمیل اراده یک‌جانبه خود را مانند گذشته نخواهد داشت و ناگزیر از تعامل و رقابت در چارچوب موازنه قوا با سایر قدرت‌های نوظهور است. این پژوهش از این جهت برای تحقیق حاضر حائز اهمیت است که ضمن تأیید افول هژمونی آمریکا، بر گذار نظام بین‌الملل به سوی چندقطبی و جایگاه نسبی آمریکا در نظم جدید تأکید می‌کند.

۴) شمال حسین مصطفی و زین رائد حمید الجلالی (۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان «چالش‌های پیش روی هژمونی آمریکا در پرتو تغییرات جدید بین‌المللی» که در دانشگاه خاور نزدیک و دپارتمان روابط بین‌الملل انجام شده است، به این پرسش پاسخ دادند که ایالات متحده برای حفظ سلطه و جایگاه بین‌المللی خود در مواجهه با واحدهای سیاسی، نهادهای بین‌المللی و بازیگران غیردولتی چگونه عمل خواهد کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هژمونی آمریکا بر سه پایه اصلی قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی استوار است و این قدرت، دست آمریکا را در مدیریت تغییرات بین‌المللی باز می‌گذارد. با این حال، این ویژگی در حوزه منطقه‌ای بیش از هر چیز به اتکای دولت‌های درون منطقه‌ای وابسته است؛ به این معنا که آمریکا با تکیه بر ظرفیت نظامی خود، اقتدار کشورهای منطقه را به چالش کشیده و نفوذ خود را اعمال می‌کند. پژوهش حاضر تأکید دارد که با توجه به فرآیندهای پیش‌رو، آمریکا چاره‌ای جز متوازن‌سازی سیاست‌های خود برحسب تغییرات

ندارد. در این میان، مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار، «جهانی‌سازی»^۱ است که آمریکا نیز ناگزیر از پذیرش آن بوده و تا حدود زیادی به شکل مسلط در آن عمل می‌کند. این تحقیق از این جهت برای پژوهش حاضر مفید است که نشان می‌دهد آمریکا برای حفظ هژمونی خود، به ویژه در مناطق استراتژیک، ناچار به تعدیل رفتار و اتخاذ رویکردهای متوازن‌تر خواهد بود.

۲- روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، توسعه‌ای-کاربردی محسوب می‌شود. از آن‌جا که این پژوهش به موضوع کاهش هژمونی ایالات متحده و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران می‌پردازد و موجب توسعه دانش در حوزه سیاست امنیتی و دفاعی می‌گردد، توسعه‌ای به شمار می‌آید؛ همچنین از آن‌جا که راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس در قبال کاهش هژمونی آمریکا در این تحقیق ارائه شده و این مهم می‌تواند مورد بهره‌برداری برخی سازمان‌های نظامی و غیرنظامی قرار گیرد، بنابراین تحقیق «کاربردی» نیز هست.

از نظر روش، این تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و زمینه‌ای موردی و با رویکرد آمیخته (کمی-کیفی) انجام شده است. جامعه آماری پژوهش شامل ۴۰ نفر از صاحب‌نظران نظامی و غیرنظامی بود که دارای سابقه خدمت در جایگاه‌های راهبردی مرتبط با حوزه خلیج فارس، تجربه کافی در انجام کار پژوهشی در این حوزه و مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. با توجه به اینکه جامعه آماری کمتر از ۱۰۰ نفر بود، روش نمونه‌گیری به صورت تمام‌شمار و هدفمند انجام شد و حجم نمونه همان ۴۰ نفر در نظر گرفته شد.

روایی محتوایی پرسشنامه با استفاده از ضریب لاوشه انجام گرفت و با توجه به تعداد ۱۲ خبره و مقدار محاسبه شده بیشتر از ۰.۵۹. برای تمامی گویه‌ها، روایی پرسشنامه تأیید شد. همچنین پایایی پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه گردید که مقدار آن برای پرسشنامه مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا (۰.۹۲۲) و فرصت‌ها و تهدیدها (۰.۸۵۳) به دست آمد که بیانگر پایایی مناسب ابزارهای سنجش است.

تجزیه و تحلیل اطلاعات در این تحقیق با استفاده از روش آمیخته (کمی و کیفی) انجام شد. در بخش کیفی، پس از گردآوری اطلاعات و داده‌های حاصل از اسناد و مدارک، تشریح و تحلیل کیفی گردید. در بخش کمی، داده‌های حاصل از پرسشنامه با استفاده از نرم‌افزارهای اکسل و SPSS و به

^۱. Globalization

کارگیری روش‌های آماری توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این رویکرد ترکیبی به محقق امکان داد تا ضمن شناسایی مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا و احصاء فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از آن، به تدوین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در قبال این پدیده بپردازد.

۳- مفهوم شناسی

۳-۱- هژمون

هژمون موقعیت یا نظام محرکی است که در آن یک یا چند دولت با داشتن ظرفیت بالای قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی قادر به ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت هستند. هژمون به علت داشتن تمایلات سیاسی و قابلیت لازم برای ایفای این نقش می‌تواند منافع خود و دیگر کشورهای زیرمجموعه را در این نظام تأمین کند (فتح الهی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۷).

۳-۲- افول

افول بر اساس مبانی نظری چنین تعریف شده است: «انحطاط قدرت در مرحله بلوغ قدرت؛ مربوط به قدرت آن دولت با سایر دولت‌هایی که وارد مرحله رشد قدرت شده‌اند را افول گویند». هنگامی که اقتدار به چالش کشیده می‌شود افول آغاز شده و دیگران به راحتی می‌توانند در قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با آن مقابله کنند. رابرت گیلپین در نظریه ثبات هژمونیک، افول را کاهش نسبی قدرت هژمون می‌داند که با تضعیف نهادهای و هنجارهای بین‌المللی مطلوب ابرقدرت همراه است. همچنین بر اساس نظریات «جانشینی هژمونیک»، افول هژمون علاوه بر تضعیف نسبی قدرت هژمون، محصول افزایش قدرت رقبا است که توان رهبری نظام بین‌الملل را دارند (رمضانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۰).

۳-۳- افول هژمونی

افول هژمونی به فرآیند تدریجی کاهش برتری ساختاری و مشروعیت یک قدرت مسلط در نظام بین‌الملل اطلاق می‌شود که تنها محدود به ضعف در شاخص‌های مادی (مانند سهم از تولید ناخالص جهانی یا برتری نظامی) نیست، بلکه عمدتاً به تضعیف توانایی هژمون در شکل‌دهی به قواعد، هنجارها و نهادهای حکمرانی جهانی مطابق با منافع خود بازمی‌گردد (Layne, 2018). از منظر روندهای عینی، افول هژمونی در سه بُعد قابل ردیابی است: اقتصادی (کاهش سهم از تولید و تجارت

جهانی در مقابل قدرت‌های نوظهوری چون چین)، نظامی-امنیتی (کاهش توانایی برای تحمیل اراده در مناطق حیاتی) و هنجاری-ایدئولوژیک (فرسایش قدرت نرم و مشروعیت رهبری) (Stuenkel, 2020). پیامد این افول، گذار از نظم باثبات به دوره‌ای از بی‌ثباتی و عدم قطعیت است که در آن هژمون پیشین توان مدیریت بحران را ندارد و قدرت‌های نوظهور نیز فاقد ظرفیت ارائه نظم جایگزین هستند (Mearsheimer, 2019). در چنین شرایطی، رقابت‌های ژئوپلیتیک و درگیری‌های منطقه‌ای افزایش یافته و کشورها به سمت راهبردهای خودیاری گرایش می‌یابند.

۴- مبانی نظری تحقیق

تبیین علمی هر پدیده‌ای در روابط بین‌الملل، مستلزم بهره‌گیری از نظریه‌های متناسب با ماهیت آن پدیده است. پژوهش حاضر که به دنبال تدوین راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال کاهش هژمونی ایالات متحده در خلیج فارس می‌باشد، نیازمند مبانی نظری‌ای است که بتواند ابعاد مختلف این تحول ساختاری را از سطح کلان نظام بین‌الملل تا سطح منطقه‌ای و در نهایت سطح کنشگر ملی تبیین نماید. از این رو، مبانی نظری این تحقیق در دو بخش اصلی سازماندهی شده است: بخش نخست به «نظریه‌های مرتبط با کاهش هژمونی آمریکا» اختصاص دارد که پنج نظریه محوری (چرخه هژمونیک گیلپین، قدرت نرم نای، بحران هژمونیک کاکس، مقاومت در برابر هژمونی مرشایمر و سیستم مولتی پلکس آپاریا) را بررسی می‌کند. بخش دوم به «نظریه‌های امنیت منطقه‌ای» می‌پردازد که با تأکید بر سطح تحلیلی میانی، چارچوب‌هایی چون مجموعه‌های امنیتی (بوزان و ویور)، امنیت گسترده (UNDP)، نئوفانکشنالیسم (هاس)، موازنه قوا (مورگنتاو) و موازنه تهدید (والث) را پوشش می‌دهد. این نظریه‌ها، ابزار تحلیلی لازم برای فهم ابعاد مختلف کاهش هژمونی آمریکا و پویایی‌های امنیتی خلیج فارس را در اختیار پژوهش قرار می‌دهند.

۴-۱- نظریه‌های مرتبط با کاهش هژمونی آمریکا

بحث افول هژمونی آمریکا از دهه ۱۹۷۰ میلادی به عنوان یکی از محوری‌ترین مناظرات در روابط بین‌الملل مطرح بوده است. افول هژمونی آمریکا به کاهش نسبی یا مطلق برتری این کشور در ابعاد اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و هنجاری گفته می‌شود که توانایی آن را برای حفظ نظم مطلوب تضعیف می‌کند (نای، ۲۰۱۵). امروزه با تسریع تحولات ژئواستراتژیک، به‌ویژه در مناطق حساسی چون خلیج فارس، این پدیده ابعاد تازه‌ای یافته و نیازمند تحلیلی چندبعدی است.

نظریه چرخه هژمونیک (گیلپین): هژمونی‌ها در چرخه اجتناب‌ناپذیر ظهور، اوج و افول قرار می‌گیرند. با گسترش نظام بین‌الملل، هزینه‌های هژمون افزایش یافته و همزمان رقبا (جانشینان بالقوه) رشد می‌کنند. ظهور چین، بدهی فزاینده آمریکا و هزینه‌های جنگ‌های طولانی‌مدت نشانه‌های این چرخه هستند (گیلپین، ۱۹۸۱).

دیدگاه چندبعدی قدرت نرم (جوزف نای): نای (۲۰۱۱) افول را «نسبی» می‌داند و معتقد است آمریکا هنوز در بسیاری حوزه‌ها بی‌همتاست. مشکل اصلی کاهش قدرت نرم (به دلیل جنگ عراق، سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه) و ناتوانی در حل مسائل جهانی است.

نظریه بحران هژمونیک (رابرت کاکس): از منظر انتقادی، افول بیشتر یک بحران در «مشروعیت ایدئولوژیک» است. زمانی رخ می‌دهد که ایدئولوژی حاکم (نئولیبرالیسم) نتواند مسائل عمده (نابرابری، تغییرات اقلیمی) را حل کند (کاکس، ۱۹۸۱). بحران مالی ۲۰۰۸ و ظهور پوپولیسم داخلی در آمریکا نشانه‌های این بحران هستند.

نظریه نظام جهانی و انتقال هژمونی (والرشتاین): والرشتاین (۲۰۰۳) از دهه ۱۹۸۰ افول آمریکا را پیش‌بینی کرده بود. این افول بخشی از چرخه‌های اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری جهانی است و جهان وارد دوره بی‌ثباتی و انتقال چنددهه‌ای شده است.

نظریه مقاومت در برابر هژمونی (مرشایمر): بر نقش فعال رقبا (چین و روسیه) در تسریع افول تأکید دارد. ابتکار کمربند-جاده و تأسیس نهادهایی مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، تلاش برای ارائه کالاهای عمومی رقیب و تضعیف نظم آمریکایی هستند (مرشایمر، ۲۰۱۴).

۴-۲- نظریه‌های امنیت منطقه‌ای

امنیت منطقه‌ای به عنوان سطح تحلیلی میانی، پس از پایان جنگ سرد به عنوان چارچوبی ضروری برای درک پیچیدگی‌های ژئواستراتژیک در فضاهای جغرافیایی فشرده، مورد توجه جدی قرار گرفته است. این رویکرد بر این اصل استوار است که تهدیدات و فرصت‌های امنیتی در بسیاری از مناطق جهان، بیش از آنکه ناشی از ساختار جهانی باشند، حاصل تعاملات درون منطقه‌ای، الگوهای تاریخی دوستی و دشمنی و رقابت قدرت‌های بومی و فراملی هستند. در ادبیات معاصر، طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها برای تبیین امنیت منطقه‌ای ارائه شده است: از نظریه‌های ساختاری مانند موازنه قوا (مورگنتاو) و موازنه تهدید (والث) تا رویکردهای همکارانه مانند مجموعه‌های امنیتی (بوزان و ویور) و نئوفانکشنالیسم (هاس). در این بخش، پنج نظریه اصلی بررسی می‌شوند.

نظریه مجموعه‌های امنیتی (بوزان و ویور): مجموعه امنیتی منطقه‌ای عبارت است از «مجموعه‌ای از دولت‌ها که نگرانی‌های امنیتی اصلی‌شان چنان به هم گره خورده که نمی‌توان آن‌ها را جداگانه تحلیل کرد». چهار متغیر اصلی: مرز، ساختار آنارشیک، قطبش و الگوهای دوستی/دشمنی. الگوهای دوستی/دشمنی مهم‌ترین متغیر است که بعد سازه‌انگارانه به نظریه می‌بخشد. غرب آسیا به دلیل بافتار منطقه‌ای، اختلافات قومی-مذهبی و رقابت قدرت‌های بزرگ، ذاتاً منازعه‌پرو است (عبداللهی و توسلی رکن‌آبادی، ۱۴۰۱).

نظریه امنیت گسترده (UNDP): گزارش توسعه انسانی سازمان ملل (۱۹۹۴) امنیت را از چارچوب نظامی به هفت بعد گسترش داد: امنیت انسانی، اقتصادی، غذایی، سلامت، محیط‌زیستی، فردی و سیاسی. مکانیسم «سکتورسازی امنیت» (مکتب کپنهاگ) فرآیندی است که طی آن یک مسئله عادی توسط گوینده معتبر به عنوان «تهدید وجودی» معرفی شده و منابع ویژه برای مقابله با آن اختصاص می‌یابد (بوزان و همکاران، ۲۰۰۳).

نظریه نئوفانکشنالیسم و همکاری امنیتی (ارنست هاس): هاس (۱۹۵۸) استدلال می‌کند همکاری منطقه‌ای از حوزه‌های کم‌حساسیت (تجارت، انرژی) آغاز شده و از طریق مکانیزم «سرریز» به حوزه‌های پر حساسیت (امنیت و دفاع) گسترش می‌یابد. نهادهای میانجی به عنوان بستری برای تعاملات منظم عمل کرده و به کاهش بدگمانی‌های تاریخی کمک می‌کنند.

نظریه موازنه قوا (مورگنتاو): قدیمی‌ترین چارچوب تحلیلی. در سیستم بی‌هژمون، دولت‌ها از طریق ائتلاف‌سازی (موازنه خارجی) و تقویت توان داخلی (موازنه داخلی) در برابر تمرکز قدرت مقاومت می‌کنند (مورگنتاو، ۱۹۴۸؛ والتز، ۱۹۷۹). در خاورمیانه، کشورهای عربی با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس (۱۹۸۱) و جلب حضور آمریکا، به دنبال موازنه در برابر ایران بودند.

نظریه موازنه تهدید (استفن والت): والت (۱۹۸۵، ۱۹۸۷) با نقد نظریه سنتی، استدلال می‌کند دولت‌ها نه در برابر قدرت محض، بلکه در برابر میزان «تهدید» موازنه می‌کنند. چهار منبع تهدید: انباشت قدرت، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت‌های تهاجمی (جعفری و فلاح، ۱۴۰۲).

جمع‌بندی نظریه‌های امنیت منطقه‌ای: این نظریه‌ها از تقابل صرف قدرت‌ها (موازنه قوا) به سوی درک چندبعدی از تهدید (موازنه تهدید)، از دولت‌محوری به سوی امنیت انسانی (امنیت گسترده) و از رقابت به سوی همکاری نهادینه (نئوفانکشنالیسم) حرکت کرده‌اند. نظریه مجموعه‌های امنیتی بوزان با تلفیق عناصر ساختاری و سازه‌انگارانه، چارچوبی جامع برای تحلیل پویای امنیت غرب آسیا فراهم می‌آورد.

۵- چارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر با گزینش هدفمند و تلفیق سه رهیافت نظری مکمل در سلسله‌مراتبی تحلیلی از کلان به خرد، بر آن است تا ضمن ارائه تحلیلی ساختاری از افول هژمونی آمریکا، منطق کنش راهبردی جمهوری اسلامی ایران را در بافت زیرسیستم امنیتی ویژه خلیج فارس و در پرتو الزامات هنجاری آن درک نماید. این سه سطح تحلیلی در تعامل دیالکتیکی با یکدیگر قرار گرفته و امکان تبیین علیت پیچیده مسئله را فراهم می‌سازند.

سطح کلان: نظریه چرخه هژمونیک گیلپین: نخستین سطح تحلیل، نظریه چرخه هژمونیک با تأکید بر آرای رابرت گیلپین است که چارچوبی ساختاری برای فهم متغیر مستقل پژوهش یعنی کاهش هژمونی آمریکا به‌مثابه فرآیندی تاریخی-سیستمی فراهم می‌آورد. گیلپین بر سه عامل کلیدی تأکید دارد: عوامل اقتصادی (افزایش هزینه‌های رهبری و ظهور رقبای نوظهوری چون چین)، عوامل نظامی (فرسودگی استراتژیک و گسترش بیش از حد تعهدات نظامی آمریکا در غرب آسیا) و عوامل ایدئولوژیک (کاهش مشروعیت و جذابیت مدل هژمون در میان کشورهای منطقه). این سطح تحلیلی، بستر پاسخگویی به سؤال شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا را در بعد کلان فراهم می‌کند.

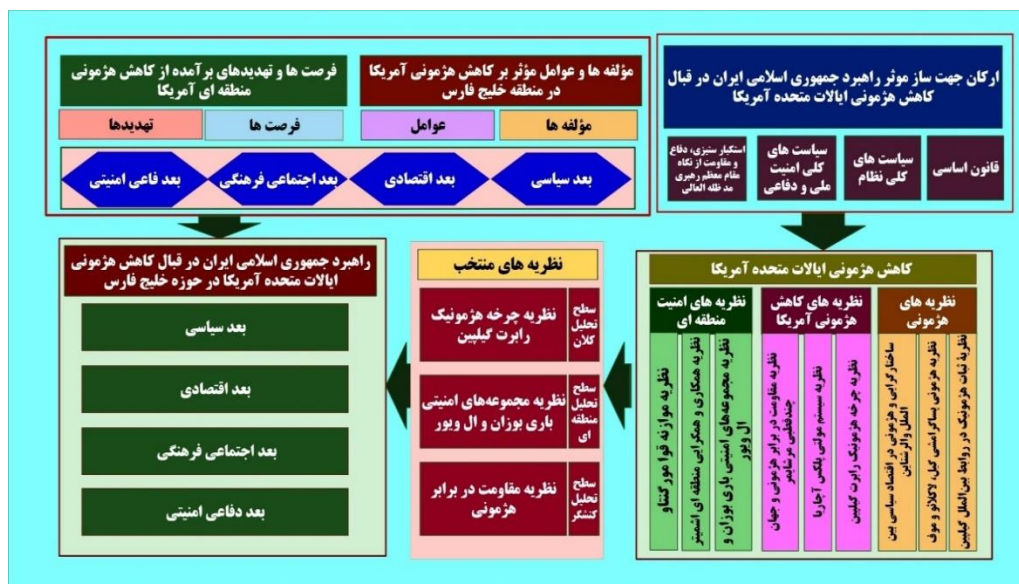
سطح منطقه‌ای: نظریه مجموعه‌های امنیتی بوزان و ویور: دومین سطح تحلیل، نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای با تأکید بر آرای باری بوزان و اول ویور است که حوزه خلیج فارس را به‌مثابه یک «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» متمایز مفهوم‌پردازی می‌کند. بر اساس این نظریه، الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه اساساً درون‌زا و برآمده از تاریخ، جغرافیا و روابط متقابل بازیگران محلی است. کاهش نقش هژمون فرامنطقه‌ای (آمریکا)، این منطق درون‌زا را تشدید کرده و دینامیک‌های ذاتی منطقه از جمله رقابت ساختاری ایران و عربستان سعودی، نقش‌آفرینی بازیگران میانی مانند قطر و امارات و حضور نوین قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون چین و روسیه را پررنگ‌تر می‌سازد. این سطح تحلیلی، امکان بررسی راهبرد ایران را در تعامل پیچیده با کنشگران منطقه‌ای فراهم می‌نماید.

ضرورت توجه به چارچوب هنجاری بومی: برای تبیین متغیر وابسته پژوهش یعنی راهبرد جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان به نظریه‌های غربی با فرض عقلانیت سکولار و لیبرال بسنده کرد. از این رو، این پژوهش با الهام از نظریه انتقادی آنتونیو گرامشی در باب مبارزه برای هژمونی و تولید گفتمان ضد‌هژمونیک و همچنین با استخراج مؤلفه‌های بنیادین از گفتمان رسمی و هنجاری نظام

جمهوری اسلامی ایران (متجلی در قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و بیانات مقام معظم رهبری)، یک چارچوب راهبردی ترکیبی و بومی پیشنهاد می‌دهد که می‌توان آن را «رنالسیسم مقاومتی» یا «راهبرد مقاومت توأم با عقلانیت» نامید.

ارکان چهارگانه چارچوب هنجاری: چارچوب هنجاری پیشنهادی بر چهار پایه اساسی استوار است: نخست، «مقاومت» به‌مثابه ستون اصلی در برابر سلطه که در ابعاد نظامی (بازدارندگی نامتقارن)، اقتصادی (اقتصاد مقاومتی)، سیاسی (نفی سلطه‌پذیری) و فرهنگی (حفظ هویت انقلابی) تجلی می‌یابد. دوم، «هوشمندی» به‌مثابه به‌کارگیری دیپلماسی فعال، اقدام متناسب و حساب‌شده و بهره‌گیری از فرصت‌های تاکتیکی در بستر محدودیت‌های ساختاری. سوم، «عزت» به‌مثابه خط قرمز در روابط خارجی و معیاری برای سنجش هرگونه تعامل یا تقابل بر پایه کرامت و استقلال ملی. چهارم، «پیشرفت» به‌مثابه ابزار بنیادین برای خنثی‌سازی فشارها و ایجاد توازن راهبردی با تأکید بر دستیابی به توانمندی‌های علمی، فناورانه و اقتصادی.

این چارچوب سه‌سطحی امکان تحلیل علیت پیچیده مسئله را فراهم می‌سازد: تحول در ساختار نظام بین‌الملل (سطح اول)، فضای کنشگری در منطقه خلیج فارس (سطح دوم) را دگرگون ساخته و راهبرد جمهوری اسلامی ایران (سطح سوم) به‌عنوان کنشگری هوشمند و هنجارمحور، در تعاملی پویا با این دو سطح، هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، نه تنها ساختار نظام بین‌الملل و دینامیک‌های منطقه‌ای بر راهبرد ایران اثر می‌گذارند، بلکه کنش‌گری فعال ایران نیز می‌تواند این ساختارها را دستخوش تغییر نماید. این نگاه یکپارچه، پاسخی نظری به سؤال اصلی پژوهش و مبنایی برای استخراج الزامات راهبردی در قبال کاهش هژمونی آمریکا در خلیج فارس خواهد بود. برابر توضیحات ارائه شده، چارچوب نظری تحقیق، برابر شکل ۱ ترسیم شده است.



شکل ۱: چارچوب نظری تحقیق

۶۔ محیط شناسی

حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس به عنوان یکی از مهم‌ترین و حساسترین مناطق راهبردی جهان، همواره کانون توجه قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای بوده است. این منطقه نقش حیاتی در امنیت انرژی جهانی و معادلات ژئواکونومیک بین‌المللی ایفا می‌کند و موقعیت استراتژیک آن به عنوان حلقه اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و نیز تسلط بر آبراه‌های حیاتی همچون تنگه هرمز، بر اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن افزوده است. در این عرصه حساس، هشت کشور ایران، عراق، عربستان سعودی، قطر، عمان، امارات متحده عربی، کویت و بحرین به عنوان بازیگران اصلی و ذی‌نفوذ منطقه‌ای حضور دارند. هر یک از این کشورها با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، جمعیتی، توانمندی‌های اقتصادی و نظامی و نیز رویکردهای ایدئولوژیک و سیاست‌های داخلی و خارجی خود، جایگاه و نقش مشخصی در معادلات امنیتی و سیاسی خلیج فارس ایفا می‌کنند. در کنار این بازیگران منطقه‌ای، قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا، چین و روسیه نیز با اهداف و راهبردهای خاص خود، بر پویایی‌های امنیتی این منطقه تأثیر می‌گذارند. تحولات دو دهه اخیر در منطقه غرب آسیا، به‌ویژه نشانه‌های فزاینده از کاهش تمایل واشنگتن برای حضور مستقیم و به‌زبان نظامی و تغییر راهبرد آن از مداخله‌گرایی گسترده به‌سوی رویکردهای همچون «موازنه

فراساحلی»، بازیگران منطقه‌ای را در وضعیت جدیدی قرار داده است که ناگزیر به بازتعریف نقش‌آفرینی، افزایش مسئولیت‌پذیری و طراحی معماری نوین امنیتی مبتنی بر ظرفیت‌های درون منطقه‌ای هستند. شناخت دقیق جایگاه، منافع، نگرانی‌ها و راهبردهای هر یک از این بازیگران، برای تدوین راهبردی مؤثر و آینده‌نگر از سوی جمهوری اسلامی ایران، ضرورتی انکارناپذیر است.

۶-۱- بازیگران منطقه‌ای حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس

۱. **جمهوری اسلامی ایران:** ایران در جنوب غرب آسیا واقع شده و از شمال به ترکمنستان، دریای خزر، آذربایجان و ارمنستان، از شرق به افغانستان و پاکستان، از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و از غرب به ترکیه و عراق محدود می‌گردد. ایران با عضویت در سازمان‌های مهم بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر سازمان ملل، سازمان همکاری اسلامی، اوپک، اکو، شانگهای و بریکس و نیز قرار گرفتن در منطقه واسطه بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، از موقعیت ژئوپلیتیک ممتازی برخوردار است (کمالی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۲). ایران بزرگ‌ترین منابع انرژی را از نظر ذخایر نفت و گاز طبیعی در جهان دارد و از نظر ذخایر گاز رتبه دوم و از نظر ذخایر نفتی رتبه چهارم جهان را داراست (فاطمی‌نسب، ۱۳۹۹: ۲۲۴). تنگه هرمز در سواحل جنوبی ایران، مهم‌ترین کانال صادرات و واردات برای ایران و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس است که روزانه ۱۷ میلیون بشکه نفت خام از آن عبور می‌کند (سازمان اطلاعات انرژی، ۲۰۱۴). ایران با شعار «نه شرقی، نه غربی» و بر اساس اصول قانون اساسی شامل استکبارستیزی، حمایت از مستضعفین، وحدت جهان اسلام و اصل عزت، حکمت و مصلحت، سیاست‌های راهبردی خود را طراحی کرده است (پورقربان، ۱۴۰۱: ۱۳۴). ایران با تشکیل محور مقاومت و نفوذ در عراق، لبنان و یمن، توانسته است الگوی امنیتی منطقه را از هژمونی آمریکا به موازنه دو جبهه (آمریکا و جبهه مقاومت) و سپس موازنه چندقطبی تغییر دهد (عبدالهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۵). راهبرد موازنه سه‌بعدی ایران شامل مقابله با انزواسازی، نهادسازی منطقه‌ای، ممانعت از امنیتی شدن ایران، ارتقای مشروعیت منطقه‌ای، پیشگیری از منازعات و اعتمادسازی جمعی است.

۲. **عربستان سعودی:** عربستان سعودی در جنوب غربی آسیا واقع شده و از شمال به اردن، عراق و کویت، از شرق به قطر، خلیج فارس، امارات و عمان، از جنوب به یمن و از غرب به دریای سرخ محدود می‌گردد. این کشور به دلیل دسترسی به خلیج فارس و دریای سرخ و دارا بودن یک چهارم ذخایر نفتی جهان، از موقعیت جغرافیایی ممتازی برخوردار است و به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد غرب

آسیا و عضو گروه جی ۲۰ محسوب می‌شود (بانک جهانی، ۲۰۱۹). اقتصاد عربستان شدیداً به صادرات نفت وابسته است و سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ با هدف دگرگونی ساختار اقتصادی و اجتماعی، پیریزی محیطی پویا برای سرمایه‌گذاران و تنوع‌بخشی اقتصادی طراحی شده و پروژه‌های عظیمی چون نئوم، دریای سرخ و قدیه را در بر می‌گیرد (چگنی‌زاده و صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۳). عربستان به دلیل وابستگی قوی به ایالات متحده، نقش مهمی در حفظ هژمونی آمریکا در خلیج فارس دارد (Al-Muqbil, 2020). با این حال، در سال ۲۰۲۱ با امضای توافقنامه اسلام‌آباد، روابط دیپلماتیک با ایران بهبود یافت که نشان‌دهنده سیاست چندجانبه‌سازی روابط و «بی‌طرفی انتقادی» عربستان است (Al-Rasheed, 2021).

۳. امارات متحده عربی: امارات متحده عربی برخلاف سایر کشورهای شورای همکاری، فاقد یک سند چشم‌انداز واحد است و بیش از ۷۵ برنامه توسعه‌ای در سطح فدرال و امارت‌ها دارد. مهم‌ترین استراتژی‌های توسعه‌ای شامل «عملیات ۳۰۰ میلیارد» (افزایش سهم صنعت به ۳۰۰ میلیارد درهم)، استراتژی چهارمین انقلاب صنعتی، برنامه درهم دیجیتال و استراتژی متاورس دی است (چگنی‌زاده و صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۴). امارات با سیاست «بی‌طرفی انتقادی» همزمان روابط خود با آمریکا و ایران را حفظ می‌کند و در سال ۲۰۲۰ با امضای توافقنامه ابراهیم با اسرائیل، گامی مهم در عادی‌سازی روابط برداشت (Al-Rasheed, 2021). همچنین با تقویت روابط با چین و دیگر قدرت‌های جهانی، سیاست چندجانبه‌سازی روابط بین‌المللی را در پیش گرفته است (Al-Mulla, 2021).

۴. قطر: سند چشم‌انداز ملی قطر ۲۰۳۰ که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، بر چهار محور توسعه انسانی، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و توسعه محیط‌زیستی استوار است (چگنی‌زاده و صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۸). قطر با سیاست خارجی مستقل و مبتنی بر «بی‌طرفی انتقادی»، همزمان روابط خود با غرب و ایران را حفظ می‌کند و توانسته است به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه شناخته شود (Al-Khater, 2020). با وجود محاصره چهارجانبه (۲۰۱۷-۲۰۲۱) توسط عربستان، امارات، بحرین و مصر، قطر با حمایت از چین و روسیه و نیز حفظ روابط با ایران، توانست وابستگی منطقه به آمریکا را کاهش دهد و در سال ۲۰۲۱ با امضای توافقنامه اسلام‌آباد، روابط خود را با کشورهای خلیج فارس بهبود بخشید (Al-Rasheed, 2020).

۵. عمان: سند چشم‌انداز عمان ۲۰۴۰ که در ژانویه ۲۰۲۱ منتشر شد، بر تبدیل عمان به اقتصادی پویا و رقابتی با محوریت انسان و جامعه توانمند، بخش خصوصی محرک اقتصاد و مدیریت پایدار منابع زیست‌محیطی تأکید دارد (عمان ۲۰۴۰). اهداف کلیدی این سند شامل قرار گرفتن

بین ۲۰ کشور نخست بر مبنای شاخص عملکرد زیست‌محیطی، افزایش سهم بخش غیرنفتی از ۶۱ به ۹۰ درصد و تحقق رشد سالانه ۵ درصدی تولید ناخالص داخلی است (چگنی‌زاده و صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۷). عمان با سیاست خارجی بی‌طرفی انتقادی و چندجانبه‌سازی روابط، نقش میانجی در منطقه ایفا می‌کند و در سال ۲۰۲۱ با امضای توافقنامه اسلام‌آباد، روابط خود با ایران را بهبود بخشید. عمان از سال ۱۹۷۰ به عنوان یکی از پایگاه‌های امنیتی آمریکا عمل می‌کند، اما همزمان با ایران روابط راهبردی دارد (Al-Muqbil, 2020).

۶. عراق: برنامه ملی توسعه عراق برای دوره ۲۰۲۴-۲۰۲۸ به عنوان چهارمین مرحله از برنامه‌های توسعه ملی این کشور، در راستای تحقق اهداف «چشم‌انداز توسعه پایدار عراق ۲۰۳۰» تدوین شده است و شامل برنامه‌های سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، اصلاحات اقتصادی، سرمایه‌گذاری زیرساختی، تنوع‌بخشی اقتصادی و پروژه‌های کلان استراتژیک می‌باشد (وزارت برنامه‌ریزی عراق و برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۲۴). عراق پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ به عنوان یکی از پایگاه‌های امنیتی آمریکا عمل می‌کند (Al-Mustafa, 2021). ایران به دلیل نفوذ مذهبی و روابط با گروه‌های شیعه، نقش مهمی در سیاست داخلی عراق ایفا می‌کند و عراق در سال‌های اخیر با امضای توافقنامه‌های دیپلماتیک، روابط خود را با ایران بهبود بخشیده و سیاست چندجانبه‌سازی روابط را در پیش گرفته است (Al-Rasheed, 2022).

۷. کویت: سند «کویت جدید ۲۰۳۵» با شعار «به سوی کویت نوین» در نوامبر ۲۰۱۷ رونمایی شد و مبتنی بر هفت رکن توسعه‌ای شامل اقتصادی متنوع، خدمات اجتماعی کارآمد، زیست‌محیط پایدار، زیرساخت‌های پیشرفته، نظام درمانی باکیفیت، سرمایه انسانی نوآور و تقویت جایگاه بین‌المللی است. بزرگ‌ترین پروژه در قالب این سند، پروژه «دروازه شمالی خلیج فارس» و «شهر ابریشم» با هزینه ۱۳۲ میلیارد دلار است (چگنی‌زاده و صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۰). کویت از سال ۱۹۸۰ به عنوان یکی از پایگاه‌های امنیتی آمریکا عمل می‌کند و وابستگی خود به آمریکا را حفظ کرده است (Al-Rasheed, 2021).

۸. بحرین: سند چشم‌انداز بحرین ۲۰۳۰ مبتنی بر چهار رکن عدالت، رقابت‌پذیری، انعطاف‌پذیری و پایداری طراحی شده و اهدافی چون افزایش بهره‌وری، افزایش درآمد سرانه، کاهش نرخ بیکاری و ایجاد جامعه‌ای منسجم را دنبال می‌کند (چگنی‌زاده و صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۱). بحرین از سال ۱۹۹۰ به عنوان میزبان ناوگان پنجم ارتش آمریکا در منطقه عمل می‌کند و وابستگی شدیدی به آمریکا دارد. (Al-Rasheed, 2022).

۶-۲- بازیگران فرامنطقه‌ای حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس

۱. ایالات متحده آمریکا: ایالات متحده از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون سه منفعت اصلی در خلیج فارس داشته است: اطمینان از جریان بی‌وقفه انرژی (تنگه هرمز با عبور ۹۰ درصد نفت صادراتی منطقه)، جلوگیری از دستیابی ایران به توانمندی‌های هسته‌ای و مهار نفوذ منطقه‌ای ایران و تقویت روابط اقتصادی با شورای همکاری خلیج فارس (تجارت دوطرفه ۱۰۰ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۱). پایه‌های هژمونی آمریکا بر دلار (۵۹ درصد ذخایر ارزی جهان) و چتر امنیتی (وابستگی متحدانی چون عربستان، ژاپن و آلمان) استوار است (کریمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۲۹). رفتارشناسی آمریکا بر چهار مکتب هامپلتونیسیم (گسترش اقتصاد ملی)، جفرسونیسیم (انزوگرایی)، جکسونیسیم (قدرت سخت و یکجانبه‌گرایی) و ویلسونیسیم (گسترش دموکراسی) تحلیل می‌شود. فرآیند افول هژمونی آمریکا در ابعاد نرم‌افزاری (افول گفتمان لیبرالیسم، قدرت نرم و اخلاقی) و سخت‌افزاری (افول سیاسی، اقتصادی با بدهی ۳۱ تریلیون دلاری و افول نظامی) ریشه دارد (میرزایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲-۲۶). از منظر ساختاری، عوامل بحران اقتصاد جهانی سرمایه‌داری (سیکل انقباض کندی‌تاریف از ۱۹۷۰)، مالی شدن سرمایه‌داری و هزینه‌های سرسام‌آور تسلیحاتی (جنگ‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۰ با هزینه ۶.۴ تریلیون دلار) در افول نقش داشته‌اند. دکترین اوباما با محوریت آسیا و کاهش حضور نظامی در غرب آسیا، رویکرد ترامپ با فشار حداکثری بر ایران و سیاست بایدن، همگی روند کاهش تعهد مستقیم نظامی آمریکا را نشان می‌دهد (حسینی، ۱۴۰۲: ۱۶۵).

۲. چین: چین با ابتکار «کمربند و راه» که شی جین پینگ در سپتامبر ۲۰۱۴ رسماً اعلام کرد، استراتژی خود را برای اتصال به غرب آسیا و فراتر از آن طراحی نموده است. منافع اقتصادی و تلاش برای «تجدید موازنه» محرک اصلی سیاست پکن در خلیج فارس است. تجارت چین با شش کشور شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۲۱ به ۲۳۳ میلیارد دلار رسید که در مقایسه با ۱۳۴ میلیارد دلار یک دهه قبل، رشد قابل توجهی داشته است و حدود ۴ برابر تجارت آمریکا با این منطقه است. چین با قابلیت‌های سایبری رو به رشد (جاسوسی سایبری، عملیات تهاجمی و فناوری‌های پیشرفته) و رویکرد جایگزین در حکمرانی سایبری مبتنی بر کنترل دولتی، سلطه سنتی آمریکا را در فضای مجازی به چالش کشیده است. ظهور چین به عنوان یک قدرت سایبری، پیامدهای ژئوپلیتیکی (تغییر اتحادها و تقسیم احتمالی فضای سایبری)، پیامدهای اقتصادی و فناورانه (واگرایی استانداردها) و پیامدهایی برای حقوق بشر و آزادی بیان (افزایش نظارت دولتی) به دنبال داشته است.

۳. روسیه: روسیه به دنبال نوعی امنیت دسته‌جمعی در منطقه است و در سال ۲۰۱۷ وزارت امور خارجه روسیه از سندی تحت عنوان «دکترین امنیتی خلیج فارس» رونمایی کرد که در آن پیشنهادهایی برای تقویت اعتماد و شفافیت و ایجاد سازمان منطقه‌ای در عرصه تأمین امنیت خلیج فارس مطرح شده بود. روسیه برای تقویت امنیت در این منطقه، عدم حضور نظامی کشورهای فرامنطقه‌ای و جلوگیری از تنش را خواستار است. روسیه سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود را بر اساس مفاهیمی چون تعمیق همکاری در قالب شانگهای و بریکس، تقویت مبانی تعامل در چارچوب RIC (روسیه، هند، چین)، حمایت از توسعه همگرایی منطقه‌ای و تأمین منافع در حوزه‌های فضا، اقیانوس‌ها و شمالگان راهبری می‌کند (استراتژی امنیت ملی روسیه، ۲۰۲۲). روسیه با چالش‌های جمعیتی، اقتصادی و بین‌المللی متعددی مواجه است، اما با تکیه بر عضویت دائم شورای امنیت، بازدارندگی هسته‌ای، قدرت نظامی و منابع عظیم انرژی، خود را به عنوان یک قدرت بزرگ مطرح می‌کند (سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۲۰).

۷- مدل مفهومی تحقیق

در این تحقیق پس از بررسی ادبیات نظری، اسناد و مدارک و محیط شناسی تحقیق، مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از کاهش هژمونی منطقه‌ای آمریکا استخراج و شاکله مدل مفهومی تحقیق برابر شکل ۲ رسم شده است.

اسناد بالادستی مؤثر بر راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال کاهش هژمونی ایالات متحده آمریکا

قانون اساسی	سیاست های کلی نظام	منویات مقام معظم رهبری مد ظله العالی
نفی سلطه گری و سلطه پذیری - حمایت از مبارزه مستضعفان در برابر مستکبران	نگارگری سه گانه عزت، حکمت و مصلحت در روابط بین الملل - بومی سازی امنیت - مقابله با تهدیدها و تحریم های یک جانبه و زورگویانه - کاهش وابستگی به نفت - توسعه روابط با همسایگان - افزایش مقاومت درونی اقتصاد و حمایت از تولید ملی - تأکید بر بازآرندگی همه جانبه، بویا و اعتداف پذیر	سرلوحه قرار دادن چهار محور کلیدی: «مقاومت، هوشمندی، عزت و پیشرفت» در مواجهه با آمریکا



راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال کاهش هژمونی ایالات متحده آمریکا در حوزه خلیج فارس

شکل ۲: مدل مفهومی تحقیق

۸- تجزیه و تحلیل داده ها و یافته های تحقیق

در این بخش، یافته های حاصل از پژوهش به منظور پاسخگویی به سؤالات تحقیق، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. ابتدا مؤلفه ها و عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس، همچنین فرصت ها و تهدیدهای برآمده از این پدیده، بر اساس مطالعات کتابخانه ای گسترده و برگزاری جلسات تخصصی طوفان فکری با حضور صاحب نظران، احصاء و استخراج گردید. سپس، این عوامل در قالب پرسشنامه ای ساختاریافته با طیف پنج درجه ای لیکرت برای اعتبارسنجی و

سنجش میزان اهمیت، در اختیار جامعه آماری متشکل از ۴۰ نفر از صاحب نظران، فرماندهان و کارشناسان حوزه مطالعات بین الملل قرار گرفت. داده های گردآوری شده از پرسشنامه ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS مورد پردازش و تحلیل قرار گرفت و به منظور بررسی معناداری آماری مؤلفه ها، عوامل، فرصت ها و تهدیدهای شناسایی شده، از آزمون استنباطی تی تک نمونه ای استفاده گردید. تمامی تحلیل ها با سطح اطمینان ۹۵ درصد (خطای قابل قبول ۵ درصد) انجام شد تا اعتبار و قابلیت تعمیم پذیری یافته های پژوهش تضمین گردد. در ادامه، ابتدا به تحلیل داده های مرتبط با سؤال فرعی اول (مؤلفه ها و عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا) پرداخته می شود و سپس داده های مرتبط با سؤال فرعی دوم (فرصت ها و تهدیدهای برآمده از کاهش هژمونی منطقه ای آمریکا) مورد تحلیل قرار می گیرد.

جدول ۱: آزمون تی تک نمونه ای مؤلفه ها و عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس^۱

ردیف	مؤلفه	عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	نتیجه
۱	راهبردی کلان	انتقال اولویتهای راهبردی ایالات متحده از خاورمیانه به منطقه هند-پاسیفیک به منظور مهار چین، منجر به کاهش تمرکز سیاسی، نظامی و سرمایه گذاری راهبردی واشنگتن در خلیج فارس و تضعیف تدریجی نقش هژمونیک آن در این منطقه شده است.	4.9000	0.000	39	31.712	تأیید
۲	راهبردی کلان	تغییر ماهیت هژمونی آمریکا از یک «سلطه فعال و مداخله گر» به «حضور مدیریت شده، تدافعی و حداقلی» در خلیج فارس، ناشی از هم افزایی گذار نظام بین الملل به سوی چندقطبی،	4.7250	0.000	39	24.126	تأیید

^۱. در این پژوهش ۳۵ عامل در پنج مؤلفه (راهبردی کلان، امنیتی-دفاعی، سیاسی-دیپلماتیک، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی) مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا، شناسایی شد که به دلیل محدودیت در تعداد صفحات مقاله، تنها به ۱۰ مورد اشاره شده است.

ردیف	مؤلفه	عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	نتیجه
		خستگی راهبردی و کاهش کارآمدی مداخلات نظامی مستقیم بوده است.					
۳	امنیتی و دفاعی	ناکامی‌های نظامی فرسایشی و پرهزینه ایالات متحده در جنگ‌های طولانی عراق و افغانستان، مشروعیت و کارآمدی مداخلات نظامی مستقیم این کشور را در نزد افکار عمومی جهانی و متحدان منطقه‌ای به شدت فرسایش داده و «خستگی راهبردی» را به عنوان یک واقعیت گفتمانی و عملیاتی در سیاست خارجی آمریکا نهادینه کرده است.	4.4000	0.000	39	11.898	تأیید
۴	امنیتی و دفاعی	بی‌عملی و عدم پاسخ متناسب و بازدارنده واشنگتن به حملات علیه تأسیسات حیاتی متحدان منطقه‌ای (همچون تأسیسات نفتی آرامکو عربستان در سال ۲۰۱۹)، باورپذیری تعهدات امنیتی و بازدارندگی سنتی آمریکا را نزد رهبران کشورهای شورای همکاری به شدت تضعیف کرده است.	4.7500	0.000	39	22.425	تأیید
۵	سیاسی و دیپلماتیک	نفوذ فزاینده و چندوجهی قدرت‌های فرامنطقه‌ای غیرغربی، به‌ویژه چین در عرصه اقتصادی و زیرساختی (از طریق طرح کمربند و جاده) و روسیه در عرصه امنیتی-نظامی (از طریق فروش سامانه‌های دفاعی پیشرفته و دیپلماسی امنیتی)، انحصار هژمونیک و فضای مانور	4.5750	0.000	39	15.662	تأیید

ردیف	مؤلفه	عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	نتیجه
		راهبردی سنتی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس را به طور چشمگیری محدود کرده است.					
۶	سیاسی و دیپلماتیک	ظهور و تثبیت گفتمان‌های بدیل و ضد هژمونیک در سطح منطقه (به ویژه گفتمان مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران) در کنار تقویت مشروعیت سیاسی و هویتی رقبا، مشروعیت روایی، کارآمدی و جذابیت الگوی هژمونیک آمریکا را در منطقه خلیج فارس به چالش کشیده است.	4.6750	0.000	39	17.211	تأیید
۷	اجتماعی - فرهنگی	ظهور و تثبیت گفتمان‌های بدیل و ضد هژمونیک (همچون گفتمان مقاومت) در کنار تقویت مشروعیت سیاسی رقبا و توسعه توانمندی‌های دفاعی بومی توسط بازیگرانی مانند ایران، مشروعیت و کارآمدی الگوی هژمونیک آمریکا را در منطقه به چالش کشیده است.	4.5500	0.000	39	14.470	تأیید
۸	اجتماعی - فرهنگی	گسترش بی‌سابقه وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های اجتماعی، تصویر واقعی‌تر و بعضاً منفی‌تری از اهداف، اقدامات و جنایت‌های ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا به افکار عمومی جهان مخابره کرده و به کاهش سرمایه اجتماعی، قدرت نرم و مشروعیت بین‌المللی این کشور انجامیده است.	4.5250	0.000	39	16.112	تأیید

ردیف	مؤلفه	عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	نتیجه
۹	اقتصادی	خودکفایی روزافزون ایالات متحده در تولید انرژی (انقلاب شیل) و کاهش چشمگیر وابستگی راهبردی این کشور به نفت خلیج فارس، توجیه اقتصادی و راهبردی اصلی و سنتی برای حفظ حضور نظامی گسترده، پرهزینه و طولانی مدت در این منطقه را با تردیدهای جدی و بنیادین مواجه کرده است.	4.2000	0.000	39	9.224	تأیید
۱۰	اقتصادی	ظهور و توسعه کریدورها و پروژه‌های عظیم اقتصادی و ترانزیتی مستقل از غرب (نظیر کریدور شمال جنوب به ابتکار ایران و روسیه و کریدور میانی (راه ابریشم میانی))، وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به مسیرها و بازارهای تحت نفوذ ایالات متحده را کاهش داده و شبکه‌های ارتباطی جدیدی ایجاد کرده است.	4.5500	0.000	39	16.421	تأیید

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۲: آزمون تی تک نمونه ای فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از کاهش هژمونی منطقه‌ای آمریکا^۱

ردیف	ماهیت	فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از کاهش هژمونی منطقه‌ای آمریکا	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	نتیجه
۱	فرصت	کاهش حضور نظامی مستقیم و تعهدات امنیتی بلندمدت ایالات متحده در خلیج فارس، فضای مانور راهبردی جمهوری اسلامی ایران را برای ایفای نقش فعال‌تر در معادلات امنیتی منطقه، تقویت شبکه محور مقاومت و افزایش عمق استراتژیک خود به طور قابل توجهی افزایش داده است.	4.5000	0.000	39	14.811	تأیید
۲	فرصت	خلأ نسبی قدرت ناشی از کاهش نقش هژمونیک آمریکا و ادراک فزاینده کشورهای منطقه از تزلزل در تضمین‌های امنیتی واشنگتن، فرصتی بی‌بدیل برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است تا با ارائه ابتکارات امنیت جمعی و منطقه‌ای (همچون طرح صلح هرمز)، زمینه‌های نهادسازی امنیتی بومی و مستقل از قدرت‌های فرمانطقه‌ای را فراهم آورد.	4.5250	0.000	39	16.112	تأیید
۳	فرصت	تغییر راهبرد ایالات متحده از	4.8000	0.000	39	28.102	تأیید

^۱. در این پژوهش تعداد ۱۰ فرصت و ۸ تهدید برآمده از کاهش هژمونی منطقه‌ای آمریکا، شناسایی شد که به دلیل محدودیت در تعداد صفحات مقاله، تنها به ۹ مورد اشاره شده است.

ردیف	ماهیت	فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از کاهش هژمونی منطقه‌ای آمریکا	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	نتیجه
		مداخله مستقیم و گسترده به «حضور مدیریت‌شده و تدافعی» و اعلام خودداری از تعهد به عملیات رزمی بزرگ و درگیری‌های بین‌دولتی در منطقه، به طور قابل توجهی ریسک وقوع یک جنگ تمام‌عیار و مستقیم علیه جمهوری اسلامی ایران را کاهش داده و هزینه‌های نظامی و امنیتی ایران را تقلیل بخشیده است.					
۴	فرصت	تضعیف نسبی قدرت نرم و جذابیت ایدئولوژیک ایالات متحده در نزد افکار عمومی منطقه (ناشی از مداخلات نظامی پرهزینه، حمایت از رژیم صهیونیستی و بحران‌های داخلی)، این فرصت را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخته است تا با تقویت گفتمان مقاومت و ارائه روایت بدیل از نظم منطقه‌ای، مشروعیت سیاسی و قدرت نرم خود را در میان ملت‌های منطقه افزایش دهد.	4.3750	0.000	39	13.850	تأیید
۵	فرصت	افزایش خودمختاری راهبردی و تنوع‌بخشی به شرکای امنیتی توسط کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس (در نتیجه	4.6250	0.000	39	17.550	تأیید

ردیف	ماهیت	فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از کاهش هژمونی منطقه‌ای آمریکا	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	نتیجه
		کاهش اعتماد به آمریکا) و شکل‌گیری «پارادوکس خلیج فارس»، فضا را برای دیپلماسی فعال، ابتکار عمل منطقه‌ای و کاهش فشار ائتلاف‌های ضدایرانی برای جمهوری اسلامی ایران گشوده است.					
۶	تهدید	کاهش نقش تنظیم‌گر و پلیس‌گونه ایالات متحده در خلیج فارس، این خطر راهبردی را به همراه دارد که منطقه وارد دوره‌ای از بی‌ثباتی، خلأ قدرت، رقابت‌های کنترل‌نشده تسلیحاتی و افزایش سوءمحاسبات راهبردی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شود که می‌تواند امنیت ملی ایران را در معرض تهدیدات جدید و غیرقابل پیش‌بینی قرار دهد.	4.2250	0.000	39	10.564	تأیید
۷	تهدید	تغییر ماهیت هژمونی آمریکا از مداخله مستقیم به «هژمونی از راه دور» با راهبرد «برون‌سپاری امنیت» به متحدان منطقه‌ای، به ویژه تقویت همگرایی امنیتی میان رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی (بر اساس توافقات ابراهیم)، تهدید راهبردی جدیدی را در قالب	4.3250	0.000	39	12.078	تأیید

ردیف	ماهیت	فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از کاهش هژمونی منطقه‌ای آمریکا	میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	نتیجه
		ائتلاف‌های منطقه‌ای طراحی شده برای مهار، احاطه و کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است.					
۸	تهدید	خلاً نسبی قدرت ناشی از کاهش تعهدات امنیتی آمریکا، به تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک و امنیتی میان قدرت‌های منطقه‌ای (شامل ایران، عربستان، ترکیه، امارات و اسرائیل) دامن زده و احتمال وقوع درگیری‌های نیابتی پرهزینه، قدرتمند شدن بازیگران غیردولتی و تشدید رقابت تسلیحاتی را در منطقه افزایش داده است.	4.4250	0.000	39	12.657	تأیید
۹	تهدید	افزایش حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای جدید (به ویژه چین و روسیه) و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای رقیب (نظیر ترکیه و اسرائیل) در خلیج فارس، معادلات امنیتی منطقه را پیچیده‌تر کرده و ممکن است به شکل‌گیری ائتلاف‌های جدیدی منجر شود که لزوماً همسو با منافع ملی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران نباشند.	3.9750	0.000	39	7.415	تأیید

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۳: ماتریس تدوین راهبردها

فرصت‌ها و تهدیدها مؤلفه‌ها و عوامل	فرصت‌ها	تهدیدها
راهبردی کلان	راهبردهای حوزه راهبردی کلان (مرتبط با طراحی نظم منطقه‌ای و جایگاه‌یابی ایران)	
امنیتی و دفاعی	راهبردهای حوزه امنیتی و دفاعی (مرتبط با بازدارندگی، امنیت دریایی و توانمندی‌های نظامی)	
سیاسی و دیپلماتیک	راهبردهای حوزه سیاسی و دیپلماتیک (مرتبط با تنش‌زدایی، ائتلاف‌سازی و دیپلماسی منطقه‌ای)	
اجتماعی-فرهنگی	راهبردهای حوزه اجتماعی-فرهنگی (مرتبط با قدرت نرم، گفتمان مقاومت و دیپلماسی عمومی)	
اقتصادی	راهبردهای حوزه اقتصادی (مرتبط با اقتصاد مقاومتی، انرژی و کریدورهای ترانزیتی)	

پس از مقایسه دو به دو «عوامل مؤثر بر کاهش هژمونی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس» و «فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از کاهش هژمونی منطقه‌ای آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران» در ماتریس زوجی بالا و با بهره‌گیری از نظرات متخصصین حوزه تدوین راهبرد، روابط بین‌الملل و سیاست دفاعی، تعداد ۱۰ راهبرد فرعی در مؤلفه‌های پنج‌گانه تحقیق احصاء گردید.^۱ سپس طی جلسه خبرگی، این راهبردهای فرعی مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار گرفته و با ترکیب و تلفیق آن‌ها و اعمال نظرات و پیشنهادات مطرح‌شده در جلسه خبرگی، راهبرد اصلی تحقیق تحت عنوان «گذار هوشمند از بازدارندگی صرف به نظم‌سازی منطقه‌ای مشارکتی پایدار» به شرح ذیل تدوین شد.

راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال کاهش هژمونی ایالات متحده آمریکا در حوزه خلیج فارس: جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با کاهش تدریجی هژمونی آمریکا در خلیج فارس، می‌بایست راهبردی ترکیبی، هوشمندانه و چندلایه را در پیش گیرد که با بهره‌گیری از گذار نظام بین‌الملل به سوی نظم نوین در حال شدن، «پارادوکس خلیج فارس» و بی‌اعتمادی فزاینده متحدان سنتی واشنگتن به تضمین‌های امنیتی این کشور، ضمن حفظ و ارتقای بازدارندگی نامتقارن (موشکی، پهپادی، دریایی) و تحکیم محور مقاومت، از شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای ضدايراني

^۱. به دلیل محدودیت در تعداد صفحات مقاله، از ارائه راهبردهای فرعی، اجتناب شده است.

با محوریت رژیم صهیونیستی جلوگیری کند. هم‌زمان، با اتخاذ دیپلماسی فعال و تنش‌زدایی پایدار، بهره‌گیری از نفوذ قدرت‌های غیرغربی (چین، روسیه، هند) بدون وابستگی ساختاری و به‌کارگیری ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی برای تغییر روایت منطقه‌ای از «تهدید ایران» به «فرصت همکاری با ایران»، تصویر خود را به‌عنوان بازیگری مسئول و ثبات‌ساز در افکار عمومی منطقه تثبیت نماید. در عرصه اقتصادی نیز با بهره‌گیری از کاهش وابستگی آمریکا به نفت خلیج فارس و رشد اقتصادی چین و حضور فعال در سازمان همکاری شانگهای، بریکس و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، ضمن تقویت جایگاه خود به عنوان قطب انرژی و ترانزیت، تقویت دیپلماسی کریدوری به ویژه راهگذار شمال-جنوب و نیز تقویت ترانزیت شرق به غرب و انعقاد پیمان‌های پولی دوجانبه با ارزهای ملی (یوان، روپیه، روبل)، سلطه دلار در مبادلات انرژی را به چالش کشیده و با تقویت اقتصاد مقاومتی، وابستگی خود به غرب را کاهش دهد. این‌گردد استراتژی که مبتنی بر «گذار هوشمند از بازدارندگی صرف به نظم‌سازی منطقه‌ای مشارکتی پایدار» است، ایران را در مسیر تبدیل شدن به یکی از معماران اصلی نظم امنیتی جدید خلیج فارس قرار می‌دهد؛ موفقیت آن نیز در گرو انسجام درون‌نهادی، ثبات اقتصادی، حفظ تعادل میان بازدارندگی و تنش‌زدایی و مدیریت هوشمندانه روابط با شرق و غرب خواهد بود.

۹- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۹-۱- نتیجه‌گیری

خلیج فارس به عنوان یکی از حساسترین و راهبردی‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهان، همواره کانون رقابت قدرت‌های بزرگ و محل تلاقی منافع حیاتی انرژی، اقتصادی و امنیتی بوده است. پژوهش حاضر با هدف تدوین راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال کاهش هژمونی ایالات متحده آمریکا در این منطقه انجام شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هژمونی آمریکا در خلیج فارس دستخوش افول تدریجی اما واقعی شده است؛ افولی که ریشه در ترکیبی از عوامل ساختاری، راهبردی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی دارد. از مهمترین این عوامل می‌توان به گذار نظام بین‌الملل از تک‌قطبی به چندبعدی، ظهور قدرت‌های نوظهوری چون چین و روسیه، ناکامی‌های فرسایشی آمریکا در جنگ‌های عراق و افغانستان، کاهش اعتماد متحدان سنتی به تضمین‌های امنیتی واشنگتن، افزایش توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و تحول در معادلات انرژی جهانی اشاره کرد. این عوامل در تعامل با یکدیگر، فضای راهبردی جدیدی را در خلیج فارس

ایجاد کرده‌اند که با کاهش انحصار امنیتی آمریکا، افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای و ضرورت طراحی نظم امنیتی نوین همراه است.

در این فضای در حال گذار، جمهوری اسلامی ایران با فرصت‌ها و تهدیدهای متعددی مواجه است. از یک سو، کاهش حضور و نفوذ آمریکا فضای مانور راهبردی ایران را افزایش داده و فرصت‌هایی نظیر ارتقای جایگاه منطقه‌ای، تقویت محور مقاومت، توسعه همکاری‌های اقتصادی با قدرت‌های شرق (چین، روسیه، هند) و امکان نهادسازی امنیتی مستقل از قدرت‌های فرامنطقه‌ای را فراهم آورده است. از سوی دیگر، این تحول ساختاری با تهدیدهایی چون بی‌ثباتی ناشی از خلأ نسبی قدرت، تشدید رقابت‌های نیابتی، شکل‌گیری ائتلاف‌های امنیتی ضدایرانی (با محوریت رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی) و احتمال تبدیل شدن منطقه به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ همراه است. بنابراین، اتخاذ راهبردی هوشمندانه، فعال و چندلایه که بتواند همزمان از فرصت‌ها بهره‌برداری کرده و تهدیدها را مدیریت نماید، یک ضرورت حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

بر اساس یافته‌های پژوهش و با بهره‌گیری از نظرات خبرگان، راهبرد اصلی کشور تحت عنوان «گذار هوشمند از بازدارندگی صرف به نظم‌سازی منطقه‌ای مشارکتی پایدار» طراحی گردید. این راهبرد مبتنی بر سه رکن اساسی است: نخست، «بازدارندگی فعال» که شامل تقویت مستمر توانمندی‌های دفاعی (موشکی، پهپادی، دریایی) و بازدارندگی نامتقارن (تقویت محور مقاومت) به منظور افزایش هزینه‌های هرگونه تقابل نظامی علیه ایران می‌شود. دوم، «دیپلماسی چندوجهی» که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی همسایگی، عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه (به ویژه عربستان سعودی)، عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (شانگهای، بریکس، اوراسیا) و ارائه ابتکارات امنیتی بومی (مانند طرح صلح هرمز) دنبال می‌گردد. سوم، «توسعه درون‌زا» که از طریق سرمایه‌گذاری در اقتصاد مقاومتی، تکمیل کریدورهای ترانزیتی (شمال-جنوب)، دلارزدایی از مبادلات تجاری و تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی محقق می‌شود.

از منظر نظری، این پژوهش با تلفیق سه سطح تحلیل کلان (نظریه چرخه هژمونیک گیلپین)، منطقه‌ای (نظریه مجموعه‌های امنیتی بوزان) و کنشگر (چارچوب راهبردی مقاومت-هوشمندی-عزت-پیشرفت)، توانست چارچوبی بومی و متناسب با شرایط جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد. یافته‌های تحقیق نشان داد که نظریه‌های غربی با فرض عقلانیت سکولار و لیبرال، به تنهایی قادر به تبیین راهبرد ایران نیستند و توجه به مؤلفه‌های هنجاری و ایدئولوژیک (مانند استکبارستیزی و حمایت از مقاومت) برای فهم منطق کنش ایران ضروری است. همچنین، نظریه موازنه تهدید استغن

والد در تبیین رفتار کشورهای شورای همکاری که نه در برابر افزایش قدرت محض ایران، بلکه در برابر میزان تهدید ادراکی موازنه می‌کنند، کاربرد بالایی دارد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که کاهش هژمونی آمریکا در خلیج فارس یک «فرصت تاریخی» برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود تا با اتخاذ راهبردی هوشمندانه و آینده‌نگر، نقش خود را از یک بازیگر معترض و خارج از نظم هژمونیک به یکی از معماران اصلی نظم امنیتی جدید منطقه ارتقا دهد. با این حال، تحقق این چشم‌انداز مستلزم پرهیز از شتاب‌زدگی، مدیریت هوشمندانه تعامل با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، تقویت ثبات اقتصادی و سرمایه اجتماعی در داخل کشور و ایجاد انسجام و هماهنگی میان نهادهای مسئول در اجرای راهبردها است. در غیر این صورت، خلأ نسبی قدرت ناشی از افول آمریکا می‌تواند به بی‌ثباتی، تشدید رقابت‌های نیابتی و شکل‌گیری ائتلاف‌های خصمانه جدید منجر شود که امنیت ملی ایران را با مخاطرات جدی مواجه خواهد ساخت. بنابراین، موفقیت ایران در این گذار راهبردی، در گرو توانایی آن در ایجاد تعادل میان بازدارندگی، دیپلماسی و توسعه است.

۹-۲- پیشنهادها

۱- بازطراحی «طرح صلح هرمز» و نهادسازی امنیتی بومی (وزارت امور خارجه): با توجه به کاهش اعتماد کشورهای شورای همکاری به تضمین‌های امنیتی آمریکا، پیشنهاد می‌شود وزارت امور خارجه با تشکیل کارگروه تخصصی مشترک با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، نسبت به بازطراحی و ارائه مجدد «طرح صلح هرمز» با رویکردی عملیاتی تر و مبتنی بر منافع مشترک اقتصادی و امنیتی اقدام نماید. این طرح می‌تواند زمینه‌های نهادسازی امنیتی بومی و مستقل از قدرت‌های فرمانطقه‌ای را فراهم آورده و روایت ایران را به عنوان بازیگری مسئول و ثبات‌ساز در افکار عمومی منطقه تثبیت کند.

۲- تقویت بازدارندگی ترکیبی و نمایش مستمر توان دفاعی (ستاد کل نیروهای مسلح): با عنایت به «خستگی راهبردی» آمریکا و کاهش تمایل آن به مداخلات نظامی مستقیم به ویژه پس از شکست‌های راهبردی در جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم، پیشنهاد می‌شود ستاد کل نیروهای مسلح با برگزاری رزمایش‌های ترکیبی مشترک موشکی، پهپادی و دریایی به صورت فصلی و با پوشش رسانه‌ای گسترده، توان بازدارندگی نامتقارن خود را به نمایش بگذارد. همچنین با تسریع در تکمیل پروژه‌های تقویت امنیت دریایی در تنگه هرمز و برگزاری مانورهای مشترک با کشورهای همسایه (عمان، عراق، پاکستان)، امنیت دریایی منطقه را به صورت جمعی تأمین کرده و انحصار امنیتی آمریکا را به چالش بکشد.

۳- دلارزدایی و تنوع بخشی به شرکای تجاری (بانک مرکزی و وزارت امور خارجه): به منظور کاهش آسیب پذیری در برابر تحریم های مالی و بهره گیری از نفوذ فزاینده قدرت های غیرغربی، پیشنهاد می شود بانک مرکزی با انعقاد پیمان های پولی دوجانبه با بانک های مرکزی چین، هند و روسیه، نسبت به تسویه مبادلات نفتی و تجاری با ارزهای ملی (یوان، روپیه، روبل) اقدام نماید. همچنین وزارت امور خارجه به همراه سازمان توسعه تجارت، با انعقاد موافقت نامه های ترجیحی تجاری با کشورهای عضو اوراسیا، بریکس و شانگهای، وابستگی به بازارهای غربی را کاهش داده و از تبدیل شدن ایران به میدان رقابت قدرت های بزرگ جلوگیری نماید.

۴- دیپلماسی عمومی و تغییر روایت منطقه ای (مرکز دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و صداوسیما): با توجه به افول قدرت نرم آمریکا و گسترش بی سابقه رسانه های اجتماعی، پیشنهاد می شود مرکز دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با طراحی کمپین منسجم رسانه ای به زبان های عربی و انگلیسی، روایت «پارادوکس خلیج فارس» را به افکار عمومی مخابره کرده و تصویر ایران را به عنوان بازیگری مسئول و ثبات ساز تثبیت نماید. همچنین صداوسیما با تولید مستندهای مشترک با شبکه های ماهواره ای عرب زبان، ضمن روایت گری دستاوردهای علمی و فرهنگی ایران، به خنثی سازی ائتلاف های امنیتی ضدایرانی با محوریت اسرائیل کمک نماید.

۵- تدوین و ابلاغ «سند ملی راهبرد منطقه ای ایران در خلیج فارس» (دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی): به منظور ایجاد انسجام و هماهنگی درون نهادی و جلوگیری از موازی کاری، پیشنهاد می شود دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی به همراه معاونت راهبردی ریاست جمهوری، نسبت به تدوین و ابلاغ «سند ملی راهبرد منطقه ای ایران در خلیج فارس» اقدام نماید. این سند می بایست سازوکارهای نظارت مستمر بر عملکرد وزارتخانه ها و نهادهای مرتبط (وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، وزارت نفت، وزارت اطلاعات، سازمان صداوسیما) را تعیین کرده و با ایجاد هماهنگی راهبردی، موفقیت راهبرد کلان کشور در گذار از بازدارندگی صرف به نظم سازی منطقه ای مشارکتی را تضمین نماید.

منابع و مأخذ

فارسی و عربی:

- آهویی، مهدی، حسینی، دیاکو. (۱۳۹۵). «افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ششم، شماره ۲۰.
- اسماعیلی، مصطفی، رکنی، امیرعباس، حسینی، سید رضا. (۱۴۰۲). «ژئوپلیتیک سایبری در گذرگاه قدرت: تحلیل هژمونی سایبری ایالات متحده آمریکا در تقابل با چین»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پانزدهم، شماره ۴، پیاپی ۶۰، صص ۲۶۷-۲۹۶.
- پورقربان، محمد. (۱۴۰۱). «نقش انقلاب اسلامی ایران در افول قدرت آمریکا در اندیشه و مکتب دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)»، *فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس*، دوره ۸، شماره ۴، شماره پیاپی ۳۲، صص ۱۴۲-۱۱۵.
- جعفری، علی اکبر، فلاح، مهرداد. (۱۴۰۲). «هژمونی منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی و موازنه تهدید با روسیه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۵۶)، صص. ۱۹۵-۲۲۶.
- چگنی‌زاده، غلامعلی، صفار، آرش. (۱۴۰۴). «تحول دولت در مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه؛ مطالعه تجربه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس». *فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*، ۹(۳)، ۱۰۹-۱۴۲.
- حسینی، سید حامد. (۱۴۰۲). «راهبردهای ایالات متحده در منطقه خلیج فارس (۲۰۱۰-۲۰۲۰)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا*، ۱۰(۳)، ۱۵۱-۱۷۸.
- رمضانی تکلمی، داود، ایزدی، فواد، جعفری‌نیا، عباس، مرادیان، محسن. (۱۴۰۳). «پیامدها و فرصت‌های ناشی از افول هژمونی نظامی آمریکا بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، *فصلنامه علمی امنیت ملی*، ۱۴(۵۲)، ۴۷-۶۸.
- سلیمان پور، هادی، مولایی، عبا. (۱۳۹۲). «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، شماره اول، صص ۳۴-۷.
- شمال، حسین مصطفی و حمید الجلالی، زین راند (۲۰۲۵). «چالش‌های پیش روی هژمونی آمریکا در پرتو تغییرات جدید بین‌المللی»، *دانشگاه خاور نزدیک و دیپارتمان روابط بین‌الملل*.
- صالحی، آریتا (۱۴۰۱). «بررسی تأثیر جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در انتقال قدرت از ایالات متحده به چین»، *دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد*.
- عبداللهی، محمد، توسلی رکن‌آبادی، مجید. (۱۴۰۱). «نقش جمهوری اسلامی ایران در تغییر الگو امنیتی منطقه غرب آسیا»، *نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۷۱.
- عبدالمنعم مصطفی، نسمة، شفیق بسونی، دریۀ و شوقی، هویدا. (۲۰۲۴). «افول هژمونی منحصر به فرد آمریکا»، *نشریه علمی تحقیقاتی و مطالعاتی بازرگانی دانشگاه مصر*.
- فاطمی نسب، علی. (۱۳۹۹). «طراحی مدل امنیت جمعی منطقه خلیج فارس با تأکید بر عوامل ژئوپلیتیک»، *رساله دکتری، دانشگاه عالی دفاع ملی*.
- فتح‌اللهی، افشار، حاجی‌مین، رحمت، دهشیار، حسین. (۱۴۰۲). «اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و تأثیر آن بر رقابت استراتژیک برای هژمونی»، *فصلنامه علمی جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۴، شماره ۴.

کمالی محمدرضا، قرائی آشتیانی، محمدرضا، بوالحسنی، خسرو. (۱۴۰۲). «عوامل همگرایی ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس در افق همکاری‌های جدید»، فصلنامه علمی راهبرد دفاعی، سال بیست و یکم، شماره هشتاد و دو.

انگلیسی:

- Al-Mulla, M. (2021). The UAE's foreign policy in the Gulf: Balancing between regional and global powers. Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/uaes-foreign-policy-gulf-balancing-between-regional-and-global-powers>
- Al-Muqbil, M. (2020). Kuwait and the US: Strategic partnership in the Gulf. Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/kuwait-and-us-strategic-partnership-gulf>
- Al-Rasheed, M. (2020). Qatar and the geopolitics of the Gulf. Arab Reform Initiative. <https://www.arab-reform.net/qatar-and-the-geopolitics-of-the-gulf>
- Al-Rasheed, M. (2021). Kuwait and the geopolitics of the Gulf. Arab Reform Initiative. <https://www.arab-reform.net/kuwait-and-the-geopolitics-of-the-gulf>
- Al-Rasheed, M. (2021). Saudi Arabia and the geopolitics of the Gulf. Arab Reform Initiative. <https://www.arab-reform.net/saudi-arabia-and-the-geopolitics-of-the-gulf>
- Al-Rasheed, M. (2021). The Abraham Accords and the transformation of Gulf politics. Arab Reform Initiative. <https://www.arab-reform.net/the-abraham-accords-and-the-transformation-of-gulf-politics/>
- Al-Rasheed, M. (2022). Oman and the geopolitics of the Gulf. Arab Reform Initiative. <https://www.arab-reform.net/oman-and-the-geopolitics-of-the-gulf>
- Buzan, B., & Waever, O. (2003). Regions and powers: The structure of international security. Cambridge University Press.
- Cox, R. W. (1981). Social forces, states and world orders: Beyond international relations theory. *Millennium: Journal of International Studies*, 10(2), 126–155. <https://doi.org/10.1177/03058298810100020501>
- Gilpin, R. (1981). War and change in world politics. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511664267>
- Layne, C. (2018). The US–Chinese power shift and the end of the Pax Americana. *International Affairs*, 94(1), 89–111.
- Mearsheimer, J. J. (2014). The tragedy of great power politics (Updated ed.). W. W. Norton & Company.
- Mearsheimer, J. J. (2019). Bound to fail: The rise and fall of the liberal international order. *International Security*, 43(4), 7–50.
- Nye, J. S., Jr. (2011). The future of power. PublicAffairs.
- Nye, J. S., Jr. (2015). Is the American century over? Polity Press.
- Stuenkel, O. (2020). The post-Western world: How emerging powers are remaking global order. *International Affairs*, 96(1), 1–19.